



گزارش کامل نشست همگرانی صنایع فرهنگی و خلاق در ایران؛
تجارب جهانی، چالش‌های داخلی



گزارش صنایع خلاق نشست حکمرانی صنایع فرهنگی و خلاق در ایران؛ تجارب جهانی، چالش‌های گزارش کامل نشست حکمرانی صنایع فرهنگی و خلاق در ایران؛ تجارب جهانی، چالش‌های زهره اکبری	نوع سند حوزه تخصصی برنامه عنوان نگارنده / نگارندگان ناظر کیفی مشاور / مشاوران ارزیاب / ارزیابان موعد تحویل تاریخ انتشار مخاطب / کارفرما
۱۵ مرداد	
مالکیت فکری و حق تألیف	
توضیح حق تألیف و مالکیت فکری	فرد / مؤسسه
----- -----	----- -----

جملات کلیدی

نشست تخصصی «حکمرانی صنایع فرهنگی و خلاق؛ تجارب جهانی، چالش‌های داخلی» به همت اندیشکده حکمروایی فرهنگ و صنایع خلاق (حرف) زیرمجموعه پژوهشکده سیاستگذاری دانشگاه صنعتی شریف در روز سه‌شنبه ۱۰ مرداد ماه برگزار شد. در این گزارش، محتوای کامل گفتگو بین سخنرانان ارائه خواهد شد.

کلمات کلیدی نشست، حکمرانی، صنایع فرهنگی، اندیشکده حرف

مقدمه

نشست تخصصی «حکمرانی صنایع فرهنگی و خلاق؛ تجارب جهانی، چالش‌های داخلی» به همت اندیشکده حکمروایی فرهنگ و صنایع خلاق زیرمجموعه پژوهشکده سیاستگذاری دانشگاه صنعتی شریف در روز سه‌شنبه ۱۰ مرداد ماه از ساعت ۱۶ تا ۱۷:۳۰، برگزار شد. هدف از برگزاری نشست، ارائه تصویر و نمودی از حکمرانی صنایع فرهنگی و خلاق در سطح بین‌المللی و به موازات آن، در ایران است تا از خلل این مقایسه‌ی تطبیقی، آسیب‌های اساسی و مسائل مبتلابه حکمرانی صنایع فرهنگی و خلاق در ایران شناسایی شده و به بحث گذاشته شود. این نشست، اولین نشست اندیشکده مذکور به مناسبت برگزاری پنجمین کنفرانس ملی حکمرانی و سیاستگذاری عمومی است که با مشارکت پژوهشکده سیاستگذاری دانشگاه صنعتی شریف، خانه اندیشه‌ورزان ایران و سایر مؤسسات و اندیشکده‌های پژوهش‌محور در تابستان ۱۴۰۲ در ۱۴ محور (اقتصاد، تولید و تورم، امید و آینده، انرژی، فناوری و نوآوری، ژئوپلیتیک، کشاورزی، فرهنگ و صنایع خلاق، آب و محیط زیست، زیرساخت، مهاجرت، امور اجتماعی و نظام اداری) برگزار می‌گردد. نشست حکمرانی صنایع فرهنگی و خلاق؛ تجارب جهانی، چالش‌های داخلی به صورت همزمان از طریق اسکای‌روم، ضبط شد و مخاطبین مجازی در خلال گفتگو به طرح سؤالاتی به صورت مکتوب پرداختند که در انتهای نشست از مهمانان، پرسیده شد.

در این نشست از صاحب‌نظران و فعالین برجسته این حوزه از جمله آقای دکتر حمیدرضا ششجوانی مدیر مرکز توسعه صنایع فرهنگی و خلاق (CACIMA)، آقای دکتر رضا مستمع مدیر گروه فرهنگ عمومی، هنر و صنایع خلاق مرکز پژوهش‌های مجلس و آقای دکتر کمیل قیدرلو مدیر اندیشکده مطالعات فرهنگ و توسعه دعوت به عمل آمد و بزرگواران به ارائه سخنان خود پیرامون موضوع نشست با اتکاء بر مطالعات، پژوهش‌ها و سوابق فعلی و اجرایی پرداختند. در این گزارش، محتوای کامل گفتگو بین سخنرانان که با طرح سؤالاتی از جانب دبیر نشست (خانم زهرا اکبری، پژوهشگر اندیشکده حکمروایی فرهنگ و صنایع خلاق - پژوهشکده سیاستگذاری دانشگاه صنعتی شریف) شکل گرفت، ارائه خواهد شد.





محتوای گفتگو

- **دبیر نشست:** (پس از عرض سلام و خیرمقدم، معرفی سخنرانان و توضیح مقدماتی پیرامون نشست)، به عنوان اولین سؤال، آقای دکتر مستمع به نظر شما حکمرانی صنایع فرهنگی و خلاق در کشورهای سرآمد این حوزه چگونه است؟ عملکرد نهادهای پیشران چیست و در واقع چپنش نهادی به چه شکلی است؟ دولت بیشتر فعال است یا بخش خصوصی؟ می‌توانیم به طور مشخص کشوری را مورد بحث قرار دهیم که طی صحبت‌های پیشین با شما، کره‌ی جنوبی مدنظر است.

- **آقای مستمع:** بسم الله الرحمن الرحيم. عرض سلام و ادب و احترام خدمت مخاطبین گرامی و با کسب اجازه از مخاطبین گرامی، آقای دکتر قیدرلو و آقای دکتر ششجوانی. عرض کنم خدمت شما که چرا ما سراغ کره‌ی جنوبی رفتیم؟ علت این بود که به هر حال از طریق مجلس شورای اسلامی، بعد از قانون جهش تولید دانش‌بنیان طرحی پیگیری می‌شد به نام طرح حمایت از شرکت‌ها و مؤسسات خلاق و تجاری‌سازی فناوری‌های نرم. ما در بررسی این طرح متوجه شدیم یکی از مهم‌ترین مسائلی که در حوزه‌ی سیاست‌گذاری فرهنگی و قانون‌گذاری در حوزه‌ی فرهنگ داریم، حوزه‌ی صنایع خلاق است که به عنوان یک موضوع جدید و نوپدید، کمتر به آن پرداختیم. سوال ما از این‌جا شروع شد که آیا این حوزه نیاز به قانون‌گذاری دارد یا نه؟

قوانین قبلی، مثل همان قانون جهش دانش بنیان که عرض کردم، تکافوی این حوزه را هم می‌کند؟ منتها برای پاسخ دادن به این سوال، ما نیاز داشتیم که به سوالات اساسی‌تر پاسخ دهیم. این که اساساً این تنظیم‌گری چطور می‌تواند باشد؟ بعد این که حکمرانی و سیاست‌گذاری در این حوزه چطور می‌تواند باشد؟ اولین چیزی که به ذهن می‌رسد این است که ما تجارب جهانی را در این حوزه مورد بررسی قرار دهیم. کشورهای متعددی هستند که در حوزه‌ی صنایع خلاق و صنایع فرهنگی پیشرو هستند. اما یکی از کشورهایی که بیشتر در مورد آن می‌شنویم و این‌طور عنوان می‌شود که تجربه‌اش در عرصه‌ی جهانی موفق بوده، کره‌ی جنوبی است که نمودهایش را در کیپ‌پاپ، کی‌دراما و سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی، مشاهده می‌کنیم. عرضم به خدمت شما که من مثالی خدمت شما می‌گویم. علاوه بر آن روندش را هم عرض می‌کنم که در مرکز پژوهش‌ها به چه شکل است. ما آمدیم آن طرح را بررسی کردیم و متوجه این خلاء شدیم که نیاز به مطالعات پشتیبان داریم. از دانش دوستان خوبی هم استفاده کردیم که من اسم دکتر بادین‌فکر را از این جهت می‌آورم که می‌خواهم از مطلبی که ایشان نوشته، استفاده کنم و حقوق معنوی اثر را حفظ کرده باشم. چون هنوز کار به مرحله‌ی نهایی‌سازی نرسیده. در واقع ما به دنبال تجاربی بودیم که اصطلاحاً به آن تجارب موفق می‌گویند. چرا می‌گویم اصطلاحاً موفق؟ چون لزوماً موفقیت آن‌ها برای ما موفقیت محسوب نمی‌شود و ممکن است ما مسیر دیگری را داشته باشیم. بنابراین نیاز داریم که بدانیم فرهنگ به صورت عام در کره‌ی جنوبی چه روند و تطوری را طی کرده و محصول آن که می‌گوییم به صنایع خلاق و فرهنگی رسیده، چه چیزی بوده؟ می‌خواهیم یک الگوبرداری صرفاً مکانیکی نداشته باشیم.

اگر بخواهیم سیاست فرهنگی کره را دسته‌بندی کنیم از سال ۱۹۱۰ تا ۱۹۴۵ که دوره‌ی استعمار ژاپن است، شروع می‌شود. آن جا که ژاپن، کشور کره را طی چند سال اشغال می‌کند، یعنی قبل از جنگ جهانی اول و تا پایان جنگ جهانی دوم. ژاپن در این دوره از فرهنگ به عنوان یک ابزار جهت کنترل، نظارت و امنیتی کردن کره استفاده می‌کند. ابزارش هم از طریق دو سازمان وزارت آموزش و پرورش و پلیس بوده. چرا ژاپن می‌رود سراغ آموزش و پرورش کره؟ چون می‌داند که فرهنگ یک امر تعلیمی است. چرا می‌رود سراغ پلیس؟ می‌داند که ضمانت اجرا، منویاتی دارد که از طریق پلیس اجرا می‌شود. در دوره‌ی بعدی، بعد از استعمار ژاپن، دوره‌ی اشغال آمریکا از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸ است. یعنی سه سال. آمریکایی‌ها هم همین سیاست کنترلی و فرهنگی که دارند را حفظ می‌کنند. به علاوه این که سیاست‌های ضد کمونیستی و مقاومتی کره‌ی شمالی را هم به سیاست‌های قبلی خودشان اضافه می‌کنند. دوره‌ی بعدی که کره در سیاست فرهنگی خودش طی می‌کند،



دوره‌ی ظهور دولت ملی کره و جنگ بین دو کره است که علاوه بر این که سیاست‌های رادیکال در نفی کمونیست که میراث اشغالی امریکا هست، اجرا می‌شود، بحث برساخت هویت ملی کره هم پیش کشیده می‌شود.

- دبیر نشست: بازه‌ی زمانی‌اش چگونه است؟

- آقای مستمع: ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۰. یعنی بعد از دوره‌ی اشغال امریکا و دوره‌ی بعدی که به صورت عام می‌توانیم بگوییم از ۱۹۶۰ شروع شد، سیاست مدرن فرهنگی کره به شمار می‌رود که توضیحات خاص خودش را دارد. چرا توضیحات خاص خودش را دارد؟ چون ما تقریباً بعد از دو سیاست استعمار، اشغال‌گری و بعد از سیاستی که برساخت سیاست هویت ملی است، وارد سیاست مدرن می‌شویم. اما این‌جا چه مسئله‌ای وجود داشت؟ و ما در این کار پژوهشی به چه نقطه‌ای رسیدیم؟ این دوره یعنی دوره‌ی کنترل و نظارت که از سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۶۰ ادامه پیدا کرد. حتی بین سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۱ یک انقلابی رخ داد. بعد از آن پارک به قدرت رسید و همان سیاست کنترلی را اعمال کرد. باید گفت در آن دوره‌هایی که فرهنگ امریکایی و فرهنگ ژاپنی بر فرهنگ استعماری غلبه کرد، به هر حال آن کشورها، تمایل داشتند که این حالت را حفظ کنند. در این حالت، کنترل بر روی فرهنگ غنی کره صورت نگرفت. بلکه کنترل بر روی فرهنگ استعماری بود تا ادامه پیدا کند. این نمود خودش را در سیاست‌های پارک بیش‌تر نشان می‌دهد. من چقدر می‌توانم صحبت کنم؟

- دبیر نشست: بیست دقیقه فرصت دارید که پنج دقیقه‌اش گذشته است.

- آقای مستمع: منتها این حالت مدرن‌سازی از این جهتی است که به نظر من با فرهنگ خود کره در ضدیت بوده. بنابراین این اجبار در جهت حفظ هویت یا برساخت هویت قدیمی کره نبوده. با شروع لغو سانسور فیلم، لغو سانسور موسیقی و با این سیاست‌های راه سوم و سیاست‌های تری اس که آزادسازی سکس و اسکرین و اسپورت است، توسط آقای پارک پیگیری می‌شود. منتها در این دوره مدرن‌سازی کره (۱۹۶۰-۱۹۸۰)، افراد زیادی از جمله روسای جمهور و نخست وزیرها تاثیرگذار بودند. سینگمن ری نتوانست موفق باشد. علت اصلی‌اش این بود که سینگمن ری صرفاً به دنبال بست ایدئولوژی حاکم بر کره بود. بدون این که به هویت اصلی کره توجهی کند. بنابراین از سوی جامعه‌ی نخبگانی کره مورد پذیرش قرار نمی‌گرفت. منتها آقای پارک



آمد کار دیگری انجام داد. علاوه بر این که می‌خواست آن سیاست‌های آزادی و رهاسازی فرهنگ را نگه دارد، از یک مفهومی به نام جئونگ‌سینگ مون‌هووا استفاده کرد. مون‌هووا به معنای فرهنگ است و جئونگ‌سینگ به معنای معنوی یا روانی. یعنی پارک برای این که بتواند آن عنصر مقاومت نخبگانی جامعه‌ی سنتی کره را از بین ببرد، از این مفهوم استفاده کرد تا بگوید برای این که به آن آزادی فرهنگی برسیم، نیاز به خودساختگی معنوی هم داریم. بنابراین این فعالیتی که انجام داد منجر به این شد که آزادسازی و رهاسازی فرهنگ اتفاق بیفتد و در پس آن می‌بینیم که ما در کره‌ی جدید تقریباً هیچ‌گونه ممیزی و سانسوری نداریم. طبیعتاً از این جا بود که ما به این نتیجه رسیدیم که چرا سیاست فرهنگی کره را بررسی کنیم. همیشه این لقلقه‌ی زبانمان هست که می‌گویند فناوری و پیشرفتی وارد شد اما فرهنگ آن وارد نشد. این اتفاق افتاد و ما باید این بررسی را انجام دهیم. اگر اجازه بفرمایید، دوستان هم مقدماتاً فرمایشاتشان را بفرمایند و ما استفاده کنیم. در ادامه در خدمتتان هستیم.



- دبیر نشست: آقای دکتر اگر اجازه بدهید به آن نکته‌ای که پیش از شروع گفتگو به آن اشاره کردید یعنی بحث قانونگذاری در حوزه صنایع فرهنگی هم یک اشاره‌ای شود. شما در آن کار پژوهشی که با عنوان «اظهارنظر کارشناسی درباره‌ی طرح حمایت از شرکت‌ها و موسسات خلاق و تجاری‌سازی فناوری‌های نرم» انجام دادید؛ یکی از چالش‌های عملیاتی در حوزه‌ی صنایع فرهنگی و خلاق در ایران را خلا قوانین اختصاصی در این حوزه معرفی کردید. آن‌جا مثال‌هایی زده بودید. مثل قوانین استفاده از حقوق مؤلفان و صاحبان ایده‌های خلاق که نیاز به تنقیح داشت. بر مبنای مطالعات و کسب آن داده‌های پژوهش شما، قانون‌گذاری در

عرصه‌ی حکمرانی صنایع خلاق کره به چه شکلی است و وضعیت ایران را از این منظر با آن کشور چگونه می‌بینید؟

- **آقای مستمع:** در رابطه با این که صنایع خلاق کره به چه شکلی است، ما نمی‌خواهیم سلبی صحبت کنیم و بگوییم این موانع و ممیزی‌ها را برداشت و آزادسازی انجام داد. قطعا به تنهایی نمی‌توانیم این را بگوییم. قطعا مرهون تفکر سیاست‌گذاری ادامه و تداوم است. یکی از مراحل که کره به نظر بنده توانست در حوزه‌ی قانون‌گذاری موفق باشد، بحث رفع موانع و خلاهای موجود در مالکیت فکری بود. البته ما هم در کشورمان قوانین مرتبطی در حوزه‌ی مالکیت فکری داریم. اما آن چه که به عنوان قوانین مالکیت فکری جهانی از آن یاد می‌شود، در کشور ما برایش مقاومت‌هایی وجود دارد و حامیانی هم دارد...

- **دبیر نشست:** منظور شما به طور مشخص بحث پیوستن ایران به معاهده‌ی برن است؟

- **آقای مستمع:** بله دقیقا همین‌طور است. من نمی‌خواهم این‌جا ارزش‌گذاری کنم که آیا ما باید در این سطح عضو برن بشویم یا نشویم. حالا در این بررسی‌هایی که انجام دادیم، این خلا قوانین، خصوصا در حوزه‌ی مالکیت فکری بیشتر مشاهده می‌شود. آن جایی که فرد فریلنسری بخواهد چیزی یا اثری را ثبت کند، اثر جدید است و محتوایی است و ابزارهای محافظت از اثر وجود ندارد. اگر هم هست، ابزارهای قوی‌ای نیست و ضمانت اجرایی محکمی ندارد. این خلاء بیش‌تر در این حوزه است. ضمن این که به هر حال اعتقادی هست، همانطور که شرکت‌های دانش‌بنیان، قوانین خاص خودشان را دارند، این حوزه در عین حال که مجزا از حوزه‌ی دانش‌بنیان است اما مرتبط با آن است. البته در صنایع خلاق بحث خلاقیت و نوآوری و مالکیت فکری مطرح می‌شود و نمی‌گوییم از بحث دانش‌بنیان متفاوت می‌شود، اما فاصله می‌گیرد. احساس می‌شود که نیاز به قوانین مستقل داریم، اما این بدان معنی نیست که ما حتما نیاز به قانون جامع داریم. فعلا بررسی‌های ما این را نشان می‌دهد که قوانین اختصاصی و یک قانون جامع در مورد صنایع فرهنگی و صنایع خلاق نیاز است. این نیاز، لزوماً به معنای قبضه‌ی این حوزه نیست. به معنی رهاسازی هم نیست. به معنی حمایت و نوعی تنظیم‌گری است. من نمی‌خواهم وارد شوم و اگر بخواهم جزئیاتش را بگوییم، یک بحث دیگر می‌شود و زمان می‌برد.



- دبیر نشست: ممنون از شما. پرسش من از آقای دکتر ششجوانی است. در بحث سیاست‌گذاری فرهنگی در معنای کلان و حکمرانی صنایع خلاق اساساً دو دیدگاه در رابطه با مداخله‌ی دولت وجود دارد. این که یک عده موافق این هستند که دولت دخالت حداکثری داشته باشد. در مقابل، یک عده موافق تصدی‌گری حداقلی دولت هستند. می‌خواستم این سوال را از خدمتتان بپرسم. با توجه به این که ما پژوهش‌های شما را مورد مطالعه قرار دادیم، شما یکی از منتقدین جدی مداخله‌ی دولت در عرصه‌ی فرهنگ هستید، در مدل مطلوب حکمرانی صنایع فرهنگی و خلاق، حدود و ثغور مداخله‌ی دولت به چه شکلی است؟ دولت در مقام تصدی‌گر بیش‌تر ظاهر می‌شود یا این که تسهیل‌گر است؟

- آقای ششجوانی: من مخالف مداخله‌ی دولت نیستم. من منتقد چگونگی مداخله در وضعیت فعلی هستم. من با بخش‌هایی از حرف‌های آقای مستمع، مخالف هستم. به نظرم نمی‌آید کره بنچمارک مناسبی برای وضعیت ایران باشد. ما باید برویم ببینیم وضعیت‌مان بیش‌تر به چه کشوری شبیه است که بنچمارکش کنیم. کره‌ی جنوبی در صنایع خلاق در شو بیزینس ایستاده. ما یا امکانات شوبیزینسی نداریم یا مسائل کشور ما به لحاظ سیاستی طوری است که نمی‌توانیم شوبیزینس را خیلی رشد دهیم. کره‌ی جنوبی یکی از کشورهای پیشران در حوزه‌ی حکمروایی صنایع خلاق است که با اعمال سیاست‌های تری اس (آزادسازی سکس و اسکرین و اسپورت)، توسط آقای پارک به این جایگاه رسیده است. اما نمی‌تواند الگوی مناسبی برای ما باشد.

من بعید می‌دانم که ما نیاز به قانون داشته باشیم و اساساً نمی‌فهمم که چرا برای هر چیزی در این کشور باید قانون داشته باشیم و بگوییم الان یک حوزه‌ی جدید آمده و نمی‌توانیم آن را بررسی کنیم. دولت نقش زیرساختی دارد و مطلقاً دولت‌های جمهوری اسلامی تا به امروز، این نقش را در بخش صنایع خلاق ایفا نکردند. اولین باری که مفاهیمی مثل اقتصاد خلاق و صنایع فرهنگی مطرح شد، از آن دوره اگر بخواهیم بگوییم به صورت مکتوب چه چیزی داریم برای سال ۱۳۴۷ است. از سال ۴۷ تا الان ما نمی‌دانیم که سهم بخش فرهنگ و سهم بخش خلاق یا هر اسم دیگری، در GDP ما چقدر است. چه نهادی متولی است؟ چه کسی باید بگوید که سهم بخش فرهنگ چقدر است؟ و دولت چرا باید مداخله کند؟ دولت کجا باید مداخله کند؟ ما می‌گوییم دولت آن جایی شایستگی مداخله را دارد که تشخیص بدهد در استراتژی توسعه‌اش، بخش پیشران کجاست. برود منابع مختصری که دارد را در آن بخش کانالیزه کند. آن بخش پیشران چه ویژگی‌هایی دارد؟ روابط پیشین این بخش آن قدر هست که با یک حرکت رو به جلوی این بخش، باقی بخش‌ها هم توسعه پیدا می‌کند.



یعنی اگر شما تشخیص دادید که صنایع خلاق بخش پیشران است، می‌توانید مداخله کنید. در غیر این صورت شما نباید مداخله کنید.

بحث ما پیرامون فعال و منفعل بودن است. دولت باید در جایی که نمی‌داند پیشران است یا نه، منفعل باشد. ما می‌توانیم کشور را از راه‌های دیگری توسعه دهیم. چه کسی گفته صنایع خلاق می‌تواند این کار را بکند؟ در پژوهشی که ما انجام دادیم، در بهترین حالت ۱.۲ (یک و دو دهم) درصد GDP را صنایع خلاق تشکیل می‌دهد. چرا ما باید برای یک جایی که یک و دو دهم GDP را تشکیل می‌دهد و سرعت رشد آن هم بسیار کمتر از سایر بخش‌های اقتصادی در ایران است، بیاییم و هزینه کنیم؟ چون جدید است؟ من مخالف این هستم. تا موقعی که استراتژی توسعه نوشته نشود (منظورم در سطح بنگاه نیست). منظورم استراتژی در حوزه‌ی اقتصاد توسعه است) باید بدانیم که کشور را می‌توانیم از طریق صنایع خلاق توسعه دهیم. در غیر این صورت دولت وظیفه‌ی مداخله ندارد. اگر مداخله کند، یا منابعش را از دست داده، یا ممکن است شانس و اتفاقی درست باشد. این خیلی واضح است. چنانچه دولت می‌خواهد مداخله کند، این مداخله باید زیرساختی باشد. این‌ها آن قدر مفروضات بدیهی هستند که خنده‌آور است. این که ما در کشور ممیزی سنگین داریم، نمی‌توانیم صنعت خلاق و محتوا را توسعه دهیم. این که محتوایی باید منتشر شود که من تشخیص بدهم چه محتوایی و در چه پلتفرمی، نمی‌شود با آن محتوا، صنعت محتوا را توسعه داد. به همین دلیل می‌گویم کره برای ما مناسب نیست. ما قادر نیستیم خیلی از محتواها را نه بسازیم، نه توسعه دهیم، نه صادر کنیم. چند سال باید بگذرد که این قانون حقوق ادبی و هنری مالکیت معنوی در مجلس بماند، این دولت و مجلس بگیرد و به دیگری پس بدهد. این بازی کی قرار است تمام شود؟ دولت کی قرار است این مسئله را برای ما حل کند؟

قانون سه پایه دارد. یکی خود قانون است، یکی اجرای قانون است و دیگری مدیریت قانون. پایه‌ی سوم مدیریت قانون در کشور ما لنگ است. یعنی ما تا موقعی که نتوانیم سازمان‌های مدیریت جمعی حقوق را در کشور تشکیل بدهیم، تا وقتی که سیاست‌گذار اصلاً به این فکر نکرده یا شاید فکر کرده، اما آن قدر مانع بر سر راهش هست که قادر نیست انجامش دهد، داریم راجع به چه چیزی حرف می‌زنیم.



با این حساب چگونه کپی‌رایت در کشور رشد کند، وقتی که مهم‌ترین سازمان پایه‌ای آن وجود ندارد؟ لازم هم نیست بنچمارک کنیم. مثلاً می‌خواهند ببینند که در کشور نرخ مهاجرت به چه شکل است؟ فقط کافی است بروند و پشت در سفارت‌خانه‌ها را نگاه کنند. لازم نیست یک پژوهشی انجام دهیم و ببینیم که چند درصد از مردم مایل به مهاجرت هستند. یک چیزهایی بدیهی است و دولت باید برود آن بدیهیات را برطرف کند. مسائل بدیهی ما را دولت قادر نیست انجام دهد. یا این که علاقه‌ای ندارد، یا اینکه رانتی وجود دارد که در اقتصاد سیاسی می‌شود در موردش حرف زد که چرا انجام نمی‌دهد. یعنی چه کسی در کشور متولی است که ببیند این بخشی که ما داریم از آن حرف می‌زنیم، چیست و چقدر است؟ آیا ارزش اقتصادی دارد که ما برویم و در دانشگاه شریف یک واحدی تأسیس کنیم و اسمش را بگذاریم حکمرانی صنایع خلاق؟ نسبتش با بقیه چیست؟ چطور می‌توانیم رشد آن را بررسی کنیم؟ همین که من یک سری شبه‌علم تولید کنم که در انگلستان فلان است و در بهمان جا فلان، آیا کافی است؟ چه کسی گفته که در کشور ما هم این اتفاق می‌افتد؟

من جزء اولین نفراتی بودم که این مفاهیم صنایع خلاق را وارد کشور کرد. ولی از همان اول هم گفتم که ما می‌بایستی این را پژوهش کنیم، ولی این کار را نمی‌کنیم. این که نمی‌کنیم به دلیل این است که منافع، یک جایی دیگر درگیر است. وگرنه در بخش فرهنگ که پول کم نیست. فقط شما مخارج دولت را در بخش فرهنگ محاسبه کنید. پول کمی مصرف نمی‌شود. ولی اگر این‌ها تحت قاعده باشد، منافع یک سری تحت خطر است. این است که دولت باید برود و آن‌جا بایستد. نه این که من نگاه کنم و ببینم چه کسی دارد چه کار می‌کند که من بروم و برایش یک قانونی تهیه کنم. این‌ها بیش‌تر لقلقه است. بیش‌تر شبیه این است که بگوییم ما هم می‌خواهیم یک کاری بکنیم و از نظر من یک بازی است. و الا یک جایی که شما می‌توانی پلتفرم را ببندی، به دلیل این بوده که شخص دیگری در جایی دیگر کاری کرده... به قول معروف، گنه کرد در بلخ آهنگری، به شوشتر زدند گردن مسگری. چه حمایتی هست؟ چهار نفر رفته‌اند در جایی دیگر عکس گرفتند، بعد می‌آیند پلتفرم محتوا را می‌بندند به خاطر این که عکس گرفتند. با این شرایط که نمی‌شود کار کرد. این‌ها بدیهیات است.





شما نمی‌توانید به یک آهنگساز بگویید که برو کارت را انجام بده، سرمایه‌گذار هم بیاید فلان کار را کند. این یک نمونه‌ی واقعی است که اتفاق افتاده. یک نفر به من گفت ما کجا بایستیم که در فرهنگ، پول در بیاوریم. ما هم طبق تحلیل‌هایی که داشتیم، گفتیم برو در بخش موسیقی. او در سال ۹۲ حدود ده میلیارد به موسیقی ایران وارد کرد. خیلی پول بوده. یا مجوز به او نمی‌دهند. یا می‌رود مجوز بگیرد، می‌گویند تو موسس فلان جا هستی. علاوه بر آن در وزارت ارشاد هم روابطی وجود دارد. بعد که منتشر می‌شود، می‌گویند چرا منتشر شده و حالا فلان کار را نمی‌کنیم. یعنی این میزان مداخله که شما نمی‌دانی از کجا صورت می‌گیرد. شما فقط سینما را نگاه کن. دادستانی می‌تواند مداخله کند. همه حق مداخله دارند. یعنی شما نمی‌دانی از کجا می‌خوری. می‌فهمی و ماجرا را می‌بینی، توهم و توطئه‌ای نیست. کسانی که می‌توانند مداخله کنند که فلان فیلم نمایش داده نشود، ببینید چقدر است؟ باید چه کار کنند؟ آرام آرام از این صنعت بیرون می‌روند. فقط این سه مرحله‌ی پشت سرهم که در کشور ما اتفاق افتاده، مایه‌ی تعجب است. از یک طرف مسئله‌ی تحریم به وجود آمده. بلافاصله بعد از تحریم کرونا شایع شد. بلافاصله بعد از کرونا جنبش مهسا به وجود آمد. به اضافه آنکه کشور تعطیل است. ضربه‌ای که تحریم به بخش فرهنگ و هنر و بخش خلاق زده، به نظر من پیش‌تر و بیشتر از بقیه‌ی صنایع بوده. اساساً هم آینده‌ی ایران را تحریم کردند و به نظر من تحریم‌های آمریکا، تحریم وضعیت فعلی ما نیست. بلکه با تشخیص این که احتمالاً فرهنگ می‌تواند آینده‌ی ایران باشد، آن را تحریم کردند. ما برای این چه کار کردیم؟ دولت بیاید و بگوید که ما در دوران تحریم و کرونا چه کردیم. من برخلاف دوستان، تصور نمی‌کنم که جنس صنایع خلاق با صنایع دانش‌بنیان یکی باشد و این ذیل آن باشد یا نباشد. در خود دانش‌بنیان هم داستان غیر از این است. شما وام سرمایه در گردش می‌دهی و طرف

می‌رود با آن پول ماشین می‌خرد. نمی‌توانی هم کنترلش کنی. هر بار که شما قانون گذاشتید برای این که یک گیت کیپر (Gatekeeper) باشد برای این که چه کسی بگیرد و چه کسی نگیرد، رانت هم پشت سرش تشکیل شده. کسی می‌گیرد که نباید بگیرد. خیلی ساده است. کلی هزینه ایجاد و تاسیس برای این نوع یارانه‌دهی می‌شود. مثلاً شما یارانه می‌دهی که کتاب رشد کند، بعد محاسبه می‌کنی و می‌بینی که هیچ کدام از شاخص‌های کتاب، متناسب با تزریق یارانه رشد نکرده. یک شاخص متناسب وجود دارد، آن هم تعداد بازدیدکنندگان از نمایشگاه کتاب است. هزینه‌ی کنترلش یا هزینه‌ی این که این رقابت به هم می‌خورد، وجود دارد. هر نوع حمایت دولتی از بخش فرهنگ، رقابت بین آدم‌های بخش فرهنگ را تضييع می‌کند. یکی به نفع دیگری.

اگر می‌بینید که ادبیات صنایع خلاق ما آن جرعه‌ای که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ داشت را الان ندارد، برای این است که ما آمدیم از بخشی از ادبیات حمایت کردیم. آن بخش دیگر که حمایت نشده، یا جایگاهش را عوض کرده و بریده و به امریکا و اروپا رفته و به هیچ جایی نرسیده، یا این که گفته رقابت بیهوده است، انجام نمی‌دهم. یعنی شما پول می‌دهی و می‌گویی مثلاً بخش مستضعفین بیاید و کتاب بگیرد. ولی آن مستضعف باید می‌رفت و کار می‌کرد و فرصت خواندن کتاب را نداشت. باید می‌رفت زمانی را که می‌توانست کتاب بخواند، صرف کارگری می‌کرد. آن که گیرش نمی‌آمد، شما هم که یارانه می‌دهی. پس این یارانه به چه کسی می‌رسد؟ به آن کسی که نمی‌رسد و به قول شما غیرمستضعف است. البته من دولت را به معنای بزرگتر و حکمرانی می‌دانم که انتهایش به قانون منتهی می‌شود و یک سری گیت‌کیپرهای مثل معاونت علمی ستاد نرم و هویت‌ساز دارد. این‌ها گیت‌کیپر می‌شوند که چه کسی از این‌ها حمایت کند و چه کسی نکند، قانونش را هم درست می‌کنیم و کسانی از آن استفاده می‌کنند که الزاماً توسعه‌دهندگان و بازیگران مهم کلیدی نیستند.

- **آقای مستمع:** من یک لحظه ملاحظات صدا و سیمایی را کردم و چون دوربین هست، شاید نتوانستم خوب عریضم را منتقل کنم. ما از این جهت رفتیم سراغ کره که همین تصور را داشتیم. یعنی کره یک نمونه‌ی موفق است و برویم سراغش. اما چیزی که مشاهده کردیم همین بود. همین سیاست تری‌اس که زور بود. شاید خود مردم کره هیچ‌وقت سراغ این رویه نمی‌رفتند. به هر حال این زور را آقای پارک آورد و سیاست تری‌اس جواب داد و صنایع فرهنگی‌شان به شکلی که آزاد باشد، مشتری‌های خودش را دارد. در صورتیکه شاید خیلی هم نخواهند دنبال مشتری بگردند. از این جهت بود که ما به این جمع‌بندی رسیدیم که آن مسیری که کره



رفته، برای ایران قابل تصور نیست. با شرایطی که حضرتعالی هم به درستی اشاره فرمودید، نمی‌شود که ما چنین سیاستی را در پیش بگیریم. به هر حال نیازی هم وجود دارد و بحث ما سر همین نیاز است. بابت همین بازار است. در عرصه صنایع خلاق، بحث بازار و مخاطب باید برای ما مهم باشد. اگر نمی‌توانیم محصولی تولید کنیم و ارائه بدهیم، وقتی بازاری برایش نباشد و قابل عرضه هم نباشد، چطور می‌توانیم بگوییم که صنایع خلاق ما صنایع پیشران و پیشرو است. نهایتش این است که حمایت‌هایی را که شما فرمودید، نهادهایی نظیر صندوق نوآوری شکوفایی و ستاد انجام می‌دهند.

اما انتهایش به این می‌رسد که ما یک چیزی داریم به نام صنعت که به صنعت شبیه نیست. یعنی آورده‌ای از آن نداشتیم و درآمدی که باید برای کشور داشته باشد، نداشته و اثراتش را در GDP و غیره می‌گذارد. در این شکل که حضرتعالی فرمودید می‌شود رانت. نمونه‌ی بارز این رانت، خودروسازی‌های ما هستند. قرار بود که برای خودروسازی‌ها زیرساخت فراهم شود، حرکت کنند و به رشد اقتصادی کشور کمک کنند. اما کماکان می‌بینیم که در طی این سال‌ها طفیلی دولت ماندند و زیان‌ده شدند. ما باید این را حتماً در نظر بگیریم که اگر GDP کره بالای ۱۲ درصد و GDP فنلاند بالای ۶۰ درصد می‌شود و حوزه‌ی صنایع خلاق را پوشش می‌دهد، شاید در ایران اساساً قابل تصور هم نباشد. فهم فرهنگ در بودجه‌ی عمومی کل کشور، همیشه حول و حوش ۲ درصد بوده. بودجه‌ی عمومی که عرض می‌کنم، غیر از شرکت‌هاست. می‌دانید که بخش اعظم بودجه‌ی کشور، بودجه‌ی شرکت‌هاست. سهم فرهنگ دیده نمی‌شود و کاری با فرهنگ نداریم. بگذریم، این ۸۰۰ یا ۹۰۰ همتی که وجود دارد، ۲ درصدش می‌آید در بخش فرهنگ و هنر می‌نشیند که ما به آن می‌گوییم گردشگری، میراث فرهنگی، هنر، سینما و حتی حوزه‌ی دین. یعنی از این دو درصد، اگر باز هم بیاییم سهم دین را کم کنیم، شاید به ۰/۲ (دو دهم) درصد برسد و فاجعه بار شود. حالا ما از این سهم دو دهم درصدی که در اختیار فرهنگ قرار می‌دهیم، نباید این انتظار را داشته باشیم که زیرساخت را بتوانیم برایش فراهم کنیم. اتفاقی هم که افتاده این است که در دستگاه‌های فرهنگی که الان داریم، نباید دنبال آن صنایع فرهنگی‌ای باشیم که موردانتظار است حاکمیت پیگیری کند. اصلاً محال است این اتفاق بیفتد. آن بودجه و اعتباری که دستگاه‌های فرهنگی ما می‌گیرند، صرفاً صرف حقوق و دستمزد می‌شود. با توجه به بودجه‌ای که ما همیشه آخر سال داریم، آن بخشی که به عنوان فعالیت فرهنگی از آن یاد می‌شود، پیگیری نمی‌شود. چون اساساً پولی وجود ندارد. آن قدر این بدنه‌ها بزرگ شده‌اند که پولی برای این جور حمایت‌ها باقی نمی‌ماند. بالای



۵۰ درصد اعتبارات هزینه‌ای دستگاه‌هایی مثل وزارت فرهنگ، وزارت ورزش و سازمان تبلیغات، برای فصل کمک‌های بلاعوض است. این کمک‌های بلاعوض قرار بود که در اختیار فرهنگ باشد. اما ما می‌بینیم که علاوه بر این که ما دچار کسری بودجه در تخصیص هستیم، در تخصیص بخش فرهنگ این کسری بودجه بیشتر است. ما از تخصیص بالای ۹۵ درصدی در یک دهه‌ی گذشته، الان رسیدیم به تخصیص ۶۰ درصدی در حوزه‌ی فرهنگ. وقتی تخصیص در حوزه‌ی فرهنگ ۶۷-۶۸ درصدی می‌شود، آن اعتبار لازم که قرار بود در حوزه‌ی بلاعوض برود در حوزه‌ی عمرانی فرهنگ، صرف حقوق و دستمزد می‌شود. من عرایض دیگری هم دارم. اگر اجازه بدهید، ابتدا از فرمایشات دکتر قیدرلو استفاده کنیم.

- **دبیر نشست:** آقای دکتر سوالی که پیش می‌آید این است که با توجه به مجموع گفتگو و پیشینه‌ی مطالعاتی شما، ارزیابی شما از کیفیت حکمرانی صنایع خلاق در ایران به صورت کلی چیست؟

- **آقای قیدرلو:** من سعی می‌کنم صحبت دوستان را ادامه دهم. این طوری عرض کنم که ما وقتی در مورد حکمرانی صحبت می‌کنیم، آن ارزش‌ها و آن ظرفیت بنیادین حاکمیت، حکومت و اجزایش موضوعیت پیدا می‌کند. اگر من حاکمیت خودم را بشناسم و بدانم چه چیزهایی برایش بنیادین و مهم است و اهمیت دارد، می‌توانم بفهمم که آیا می‌تواند این را به دست صنعت بسپارد؟ به دست بازار بسپارد یا نه؟ ما سه جور مواجهه با مدیریت فرهنگ داریم که صنایع فرهنگی هم ذیل این نگاه هستند: مدیریت تمامیت‌خواه، مدل سوسیالیستی سفت و سخت و مدل رهاسازی. در مدل تمامیت‌خواه، لازم است فضای فرهنگی کشور به طور کامل مدیریت شود و یک نظام مهندسی فرهنگی به معنای واقعی کلمه، مانند شوروی سابق، کوبا یا چین در دوره مائو روی کار بیاید. یک حالت هم هست که رها کنیم. بگذاریم بازار تصمیم بگیرد که چه چیزی تولید شود، چقدر تولید شود و چگونه؟ اتفاقی که از سال ۱۹۸۰ در نئولیبرالیسم رخ داد و ترم صنایع خلاق متعلق به همان موقع است.

قبل از آن مفهوم صنعت فرهنگ رایج بود و نگاه خیلی منفی نسبت به آن وجود داشت. یونسکو کتابی بر ضد صنعت فرهنگ دارد. رییس یونسکو در بوگوتا سخنرانی دارد که در ادبیات انتقادی بسیار منفور است. ولی در دهه‌ی هشتاد میلادی، صنعت فرهنگ تبدیل به صنایع فرهنگی و خلاق می‌شود و ارزش GDP پیدا می‌کند که قصه‌اش را می‌دانید. یک میانگی هم وجود دارد. میانگی از جایی ورود پیدا می‌کند که فرض کنیم فرهنگ یک کالای عمومی است و دولت من باب کالای عمومی و کالای ضروری باید متولی آن باشد. پس باید برایش



منابع بگذارد و حمایت کند و تولید به نحوی صورت گیرد که با قیمت پایین در دسترس مردم قرار گیرد. رایگان یا هر گونه‌ی دیگری که دسترسی را برای مردم فراهم کند.

ساختار جمهوری اسلامی و نظام حکمرانی آن، با دو مسئله روبه‌روست. یکی این که قطعاً نه می‌تواند سوسیالیستی باشد و نه می‌تواند کامل رها کند. پس نمی‌تواند به سمت صنعت فرهنگ برود. فرهنگ برای جمهوری اسلامی امری حیاتی و در واقع عمود خیمه‌ی آن است. وجه تمایز جمهوری اسلامی از دیگر حکومت‌ها در ایده‌اش است، این ایده‌اش را نمی‌تواند بگذارد با مسیرهای بازاری تعیین تکلیف شود.

نمی‌دانم چرا عده‌ای دنبال صنعت خلاق و این‌ها هستند. در کشور ما که به قول داستان مولوی که می‌گوید در آب و هوای سبزوار بوبکر بهتر از این به عمل نمی‌آید. در آب و هوای ایران هم صنایع خلاق بهتر از این به عمل نمی‌آید. شما هم شرایطی دارید که در آن نظام فرهنگی برای بایدها و نبایدها ارزش قائل است. بی‌طرف و بی‌جهت و رها نیست. از الان هم ما می‌دانیم که بر نظام بازار محدودیت‌های بسیاری حاکم است که امکان جهت‌گیری و جهت‌یابی را ندارد. حالا چرا داریم به آن پول می‌دهیم؟ من می‌گویم مثل این که داریم به صنایع دانش‌بنیان و چیزهای دیگر پول می‌دهیم. این یک جور اقتصاد سیاسی و شکست دولت است. این یک جور توزیع رانت شفاف و بسیار مشخص است. منابعش که قرار نیست صنعت را بالا بیاورد. چون صنعت نمی‌تواند بالا بیاید. چرا نمی‌تواند بالا بیاید؟ یک دلیل ساختاری دارد. فرهنگ یک کالای لوکس است و کارای لوکس با افزایش درآمد نسبت دارد. در جامعه‌ای که درآمدها به صورت صعودی است، رفاه افزایش پیدا می‌کند و درآمدها هم افزایش پیدا می‌کند. شما که درآمد ۶۰ درصد مردم کم‌کاهنده است و GDP یا درآمد سرانه‌ها هم کاهشی است، می‌دانی که در این آب و هوا نمی‌شود صنعت را شکل داد.

در واقعیت، دولت تنها متقاضی است. یک مطالعه‌ای انجام شده بود که نشان می‌داد کل مصرف فرهنگی خانوار (به معنای خریدی که مردم از محصولات فرهنگی می‌کنند)، هشتاد میلیارد تومان است. این رقم یعنی هیچی. صفر. این که بازار نیست. یعنی چه؟ یعنی ما نمی‌توانیم صنایع خلاق را به نحوی که جامعه‌ی جهانی و مسیرهای فرهنگی متعارف می‌پسندد، رها کنیم و بگذاریم رشد پیدا کند. پس مانع ایجاد می‌کنیم و کنترل می‌کنیم. دو، در شرایط اقتصادی کشور ما فرهنگ نمی‌تواند رشد کند. از باب شکل گرفتن بازار. چون تقاضا



نیست. پس ما داریم در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ در مورد یک بازی زبانی، یک بازی قانونی. برای این که یک بازی قشنگی است که با آن می‌توان منابع تخصیص داد و توزیع کرد.

حال یک سوالی پیش می‌آید. این است که آیا ما واقعا مزیتی در صنایع فرهنگی نداریم و هیچ جایی برای بازدهی اقتصادی نیست؟ از منظر آقای قیدرلو، روی کاغذ می‌توان این گونه نگریست که ما یک بازار صادراتی و یکسری از محصولات مثل صنایع دستی داریم که به واسطه آن منافع ملی و منافع اقتصادی برای توسعه صادرات محصولات فرهنگی، همگرا می‌شوند. این موارد تصویرپذیر است. پس ما در فرهنگ چه چیزی داریم؟ دولتی داریم که عملا ناتوان است. ما قبلا در مرکز پژوهش‌ها، برای برنامه‌ی هفتم یک مطالعه‌ای انجام دادیم. شاخصی به نام شاخص توانمندی حکومت وجود دارد که ما آن را از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۲ محاسبه کردیم. این شاخص از ۱۰ است. دیدیم ایران از ۴/۶ (چهار و شش دهم) طی این سال‌ها به ۳/۸ (سه و هشت دهم) رسیده بود، آن هم با خوداظهاری. یعنی شما می‌توانید این را با میزان موفقیت برنامه‌ی توسعه‌مان استاندارد کنید که چیزی حدود ۳۰ درصد است. شاخص‌های معتبر و جهانی برای ارزیابی کارکرد دولت نشان می‌دهد که ما یک دولت در گل مانده و ناتوان داریم که در همه‌ی ابعاد از جمله در حوزه‌ی فرهنگ ناتوان است. اما تنها تقاضای بازار هم هست و تنها کسی است که در بازار پول دارد. بنابراین باید گفت، اصل مداخله دولت خوب است، اما قوانینی برای نظارت بر آن وجود ندارد. ما نظام ارزیابی نداریم. بنابراین رانت، افزایش پیدا می‌کند. یکی از بزرگوران گفت که ۵۰ درصد ماده‌ی ۱۷ دارند که آن هم صرف چه چیزهایی خواهد شد.

- **دبیر نشست:** که آن هم معلوم نیست و اینکه چگونه خرج می‌شود، مشخص نیست.

- **آقای قیدرلو:** درست است. تازه این دولت ما چیزی در حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان به جاهایی تخصیص می‌دهد و خرج می‌کند که اسمشان فرهنگی است. پس تقاضا دارد این جا شکل می‌گیرد. آیا یک تقاضاکننده‌ی عمده، خودش نمی‌تواند به شکل دهی یک بازار کمک کند؟ یعنی بگوییم دولت ما یک دولتی است که با نگاه دولت رفاه دارد به مسئله‌ی فرهنگ نگاه می‌کند. فرهنگ را عمومی می‌داند. در حوزه‌ی آموزش، فرهنگ و هنر یک رانته (به معنای بخشش بدون کار) را به صورت عمومی توزیع می‌کند که بخش فرهنگ هم از آن بهره‌مند می‌شود. آیا نمی‌شود گفت که می‌تواند این را دقیق‌تر، جهت‌دهی شده‌تر، کارا تر و موثرتر هزینه کند که به نوعی رقابت شکل بگیرد؟ من می‌گویم این‌ها روی کاغذ ممکن است. این هم می‌تواند یک بازاری شکل دهد. اما گونه‌ای از اقتصادی شدن فعالیت صنعتی را شکل می‌دهد. مثال: شما اگر چیزی مثل اوج را داری، باید



کنارش چیزی مثل آوینی را داشته باشی. البته گاهی آدم می‌خواهد چیزی را توضیح دهد، مثالش را نقض می‌کند و چیز بدی است. اما چون چاره‌ای نداریم، مثالمان همین‌هاست. اگر این‌ها برای دستیابی به منابع دولت در حوزه‌ی تولید خودشان مجبور به رقابت بودند، بهره‌وری بالا می‌رفت. یعنی کسی که کارآمدتر بود، می‌توانست بهره‌ای از منابع سینمایی دولت ببرد. دوستان می‌دانند که این شکلی است که مثلا من می‌روم و می‌گویم یک کتاب در مورد امام زمان نوشتم، می‌گویند ۱۰۰۰ نسخه از آن را به من بده. اصلا مهم نیست چه چیزی درون آن است. همین که اسم امام زمان دارد، می‌خواهند. دوغ و دوشاب در این نظام فرقی ندارد. اما اگر شما برگشتی و گفتی، کتابت را در بازار عرضه کن و هر چقدر که مردم خریدند، من هم یک درصدی برابر با آن به تو می‌دهم، یعنی بالفعل حمایت خودم را به روی تقاضای بازار بستم. آن وقت، این‌ها یک سری بازی‌هایی را می‌توانند شکل دهند و شبه بازارهایی را خلق کنند که این امید را در ما ایجاد کند که ما کم‌کم در یک سری از حوزه‌ها می‌توانیم شبه‌صنعت‌هایی را داشته باشیم. مثلا در ترکیه، جاهایی هست که صنایع دستی شما را به عنوان صنعت دستی ترکیه، می‌فروشدند. همین صنایع دستی اصفهان را به عنوان صنایع دستی خودشان در قونیه، دست دوم می‌فروشدند. اما میدان نقش جهان اصفهان را کشیدند و در آن جا دارند می‌فروشدند. این به چه معناست؟ یعنی امکان صنعتی دیدن بعضی از حوزه‌های محدود وجود دارد و می‌شود به صورت هدایت‌شده و مدیریت‌شده به آن پرداخت.

از طرف دیگر در حوزه‌هایی که دولت به عنوان تقاضاکننده و یکی از تقاضاکننده‌های اصلی بازار فرهنگ وجود دارد، می‌توان شبه‌رقابتی را طرح کرد. چرا شکل پیدا نمی‌کند؟ من می‌گویم اقتصاد سیاسی. اقتصاد سیاسی‌ای که پشت منابع فرهنگی وجود دارد، نمی‌گذارد که شکل بازار پیدا کند. چون یک چیزی وجود دارد به نام شکست دولت. ما اگر می‌گوییم دولت در بازار دخالت می‌کند، برای چیست؟ برای شکست بازار. چون فرهنگ کالای عمومی است و بازار شکل نمی‌گیرد و دولت حضور پیدا می‌کند. حالا وقتی دولت ما حضور پیدا می‌کند چه اتفاقی می‌افتد؟ شکست دولت. کارش حمایت از گروه‌های همسو و همراه خودش است. هر دولتی که می‌آید همین است. مثلا دولت چپ می‌آید، همراهان چپ بالا می‌آیند و همین‌طور راست. همه دوست دارند این فرم همان‌طور که هست بماند و دست نخورد. درست است که الان دست شماست، اما دو سال بعد دست من است. اگر الان این بازی را من خراب کنم، دفعه‌ی بعد هم که دست من بیاید، خراب می‌شود. لذا یک توافق ضمنی وجود دارد که این حوزه زیاد شفاف و مشخص نشود. ما ۶۴ دستگاه فرهنگی داریم که



همه‌شان یک بخش بین‌الملل هم دارند. ما در یکی از این سازمان‌هایی که کار بین‌المللی می‌کند و بحثش صادرات است، گفتیم این کالای ما مشتری دارد، شما فقط زیرساختش را فراهم کنید که این‌ها بدانند چه چیزی را آنور ببرند و گیر نکنند. همین. آن‌ها گفتند ما نمی‌توانیم هیچ کاری کنیم. چون پول نداریم، نماینده‌ی ما در آن‌جا موظف است که فقط چراغ را خاموش و روشن کند. کار دیگری هم نمی‌کند. یعنی بودجه را هم می‌گیرد و کمترین آورده‌ای ندارد. آن بنده خدا هم که آن‌جا است، احتمالا یکی از تیم بوده که آن‌جا است. در عین این‌که این اتفاق واقعی است، تجربه هم هست. لذا فکر می‌کنم کیفیت حکمرانی در این حوزه، چیزی جدا از کیفیت حکمرانی در بقیه‌ی حوزه‌ها نیست. به دلایلی هم چون منافع در مبهم بودن آن است، کیفیت آن پایین‌تر از بقیه‌ی حوزه‌هاست. ما تقریبا می‌توانیم بگوییم که حکمرانی نداریم. یک نظام توزیع منابع یا بودجه‌ی دولتی در بین گروه‌های همسو داریم. این کلیت ساختار حکمرانی ماست.

- **آقای مستمع:** آقای دکتر قیدرلو و آقای دکتر شش‌جوانی یک سری مفاهیمی را می‌گویند که به نظر من تقاطع بین عدالت اجتماعی یا توسعه‌ی اقتصادی است. یعنی ما به هیچ عنوان نمی‌توانیم به ذائقه‌ی مخاطب شکل بدهیم، به دلایلی که من عرض کردم در کره این سیاست تری‌اس را در نظر گرفتند. ما نمی‌توانیم. بنابراین این حوزه رها شود. نظر من این است این‌که ما بگوییم کامل نمی‌شود حمایت کرد یا کامل نمی‌شود به این حوزه پرداخت، این حوزه همیشه مثل صنعت خودروسازی، طفیلی می‌ماند. حالا این شاید خیلی سخت‌گیرانه باشد. شاید هم ما عادت کردیم که به قول دکتر شش‌جوانی برای همه چیز قانون بگذاریم. ولی من به گزارش شاخص کلی نوآوری استناد می‌کنم که سازمان WIPO در سال ۲۰۲۰ منتشر کرده. البته آمار قدیمی‌تر بوده ولی در سال ۲۰۲۰ ارائه شده. ما در آسیا به لحاظ شاخص کلی نوآوری که یکی از مهم‌ترین مولفه‌های شکل‌گیری صنایع خلاق است، بعد از هند رتبه‌ی دوم هستیم. قبل از قزاقستان و ازبکستان قرار می‌گیریم. در این شاخص کلی نوآوری، مولفه‌هایی وجود دارد. در بحث نیروی انسانی و تحقیقات، رتبه‌ی ۴۶ را داریم. در محصول خلاق رتبه‌ی ۴۸ و در محصول دانش‌بنیان و فناورانه هم همین‌طوریم. بین ۱۳۱ کشور عرض می‌کنم. در حوزه‌ی زیرساخت معمولی هستیم. در بازاریابی و رفع موانع کسب و کار و تعداد شرکت‌ها، رتبه‌ی جالبی نداریم و رتبه‌ی ما به کشورهای آخر می‌رسد.

ما می‌توانیم در حوزه‌ی صنایع خلاق، به مزیت‌های رقابتی خودمان توجه کنیم. لازم نیست که در تمامی حوزه‌های صنایع خلاق ورود کنیم و بگوییم همه‌ی حوزه‌ها را تنظیم‌گری می‌کنیم و بین همه هم تقسیم



می‌کنیم. نه. به نظر من می‌توانیم به ذائقه‌ی مخاطب شکل بدهیم. به جای این‌که این یارانه را به بنگاه اقتصادی و تولید بدهیم، با دیدگاه عدالت اجتماعی به یارانه‌ی مصرف‌کننده تبدیل کنیم. اگر ما یارانه را به بخش تولید بدهیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ چه فرآیند فاسدی دارد؟ همین می‌شود که دولت در سال‌های ۹۷-۹۸ به کاغذ، ارز ترجیحی تخصیص می‌داد. برای این‌که کاغذ، ارزان وارد کشور شود و کتاب و روزنامه گران نشود. متأسفانه این یارانه‌ای که داده می‌شد، سر از جایی غیر از کتاب درمی‌آورد. مثلاً از گاوداری سر درمی‌آورد. این نشد. یعنی وقتی یارانه را به سر خط مخصوصاً در حوزه‌ی فرهنگ می‌دهی یعنی به مصرف‌کننده اختصاص دادی. بنابراین امیدی هست که می‌شود ورود کرد. در حوزه‌ی صادرات هم که به درستی فرمودند، ما باید یک مزیتی برای رقابت در محصولاتی که خوب تولید شده‌اند، داشته باشیم. مثلاً در حوزه‌ی پویانمایی ما توانستیم، یک جاهایی کورسوی امیدی داشته باشیم. پسر دلفینی و فیل‌شاهی بسازیم و شاید آن‌جا توانستیم کمی از مزیت رقابتی خودمان را نشان دهیم. اما در حوزه‌ی تولیدات سینمایی شاید کمتر. در حوزه‌ی سریال، شاید سریال‌هایی که در منطقه مشتری داشته باشد، گزینه خوبی باشند. امسال هم مختارنامه را نشان نداد و می‌توانیم مختارنامه‌ای بسازیم که نمونه‌ی موفق‌تری از سریال‌سازی در ایران بوده که مشتری هم داشته است.

ما در حوزه‌ی قانون‌گذاری باید ببینیم کجا می‌شود و کجا مزیتی برای رقابت وجود دارد که حمایت کنیم. نه این‌که بنشینیم و تمام این دستگاه‌ها و افراد را به خط کنیم و توزیع یارانه و ثروت و اعتباری داشته باشیم. یکی از محل‌هایی که ایراد داشت، طرحی بود که ۷-۸ ماده داشت. اینکه کل دستگاه‌های اجرایی، دو درصد از اعتبارات خود را به حوزه‌ی فرهنگ تخصیص دهند، ایراد هفتاد و پنجمی پیدا می‌کرد. قرار شد ذیل معاونت عامی و فناوری قرار گیرد و توزیع با آن نهاد باشد. چرا معاونت علمی و فناوری می‌گفت دست من باشد؟ چون ما یک سند بالادستی مصوب به نام سند ملی توسعه‌ی فناوری‌های فرهنگی و نرم داریم. آن‌جا همه چیز ذیل معاونت علمی و فناوری تعریف شده است. به دلیل این‌که معاونت سیاست‌گذار اجرایی شده است. ما تجربه‌ی شبیه این دو درصدی‌ها را داشتیم. اینجا اتفاقاً باید ورود پیدا کنیم. آن‌جایی که من می‌گویم قانون‌گذار و مقنن و حتی دولت به عنوان رگولاتور باید ورود پیدا کند، همین جاست که نگذاریم این اتفاق بیفتد. ما شبیه همین حکم را در حوزه‌ی ورزش داشتیم. فکر می‌کنم، بند ب ماده‌ی ۱۱۷ بود که ماده‌اش در خاطر من نیست. این بود که کلیه‌ی دستگاه‌های اجرایی، n ریال از بودجه‌ی عمومی خودشان را به تربیت بدنی اختصاص دهند. آن‌جا مقنن منظورش این بوده که تربیت بدنی و سلامت خود کارکنان مد نظر باشد. اما اتفاقی که افتاد این



بود که کمیسیون فرهنگی رد این پول را گرفت و آن پول از باشگاه‌های معروف فوتبالی سردرآورد. یعنی آن‌جا توزیع می‌شد و امکان بروز فساد وجود داشت.

من می‌گویم قانون‌گذار باید بیاید و روی این لبه‌ها بنشیند و اینجا قانون‌گذاری کند و اگر جایی حس می‌کند که ممکن است تولید رانت و تولید ثروت نامشروع شود، جلوگیری را بگیرد. ما در این طرح یک اشکال دیگر داشتیم. در سندنویسی هم این اشکال بود که ما صرفاً حقوقی‌ها و شرکت‌ها را می‌بینیم. پس افراد حقیقی و فریلنسرها چه می‌شوند؟ وقتی به آن‌ها توجه و حمایت نمی‌شود، وقتی که نمی‌دانند زیرساخت، کجا و چگونه است، اینگونه می‌شود که فریلنسر من در ایران نشسته و برای یک شرکت خارجی دیگر که آن شرکت هم خودش یک واسطه است، یک قسمت از پویانمایی را تولید می‌کند و درآمدش دلاری است. او الان به دلار درآمد درمی‌آورد و تو چقدر باید ریال هزینه کنی تا به درآمد دلاری او برسی. من مخالف این هستم که چون پدیده‌ی جدید به کشور ما آمده و نمی‌شود تنظیم‌گری کرد، کامل رهاش کنیم. به نظر من باید با همین نگاهی که عرض کردم، یعنی آن‌جایی که نزدیک به عدالت اجتماعی و شکل‌گیری ذائقه‌ی مصرف‌کننده است، ورود کنیم.

- **آقای قیدرلو:** نفس الامر ورود و چارچوب دادن به عمل دولت، وقتی دولت، کنشگر اصلی در بازار محصولات فرهنگی است، اتفاق خوبی است. این تعارضی با حرف‌های جناب شش‌جوانی ندارد که می‌گوید اگر می‌خواهی صنعت شکل بگیرد، باید رهاش کنی. ما می‌دانیم که این کار را نمی‌توانیم بکنیم. یعنی تو نمی‌توانی صنعت را شکل بدهی، چون نمی‌توانی رهاش کنی. غیر از یکسری حوزه‌های خاص یا یک سری از صنایع که ممکن است در حوزه‌ی صادرات حرفی برای گفتن داشته باشد. اما اگر دولت می‌خواهد اقدامی کند، ناگزیر از این است که یک چارچوبی داشته باشد. اگر چارچوب نداشته باشد، می‌شود همین وضعیتی که الان هست. نگرانی کسانی مثل بنده، شاید این باشد که متأسفانه کیفیت قوانینی که برای نظارت و چارچوب دادن و ارزیابی تصویب می‌شود، خوب نیست. ما نظام ارزیابی نداریم. شاخص‌گذاری کنترل نداریم.

در برنامه‌ی ششم مواردی از جمله کاهش بیست درصد فلان آسیب اجتماعی بود. بدین صورت که در عرض چند سال باید آسیب اجتماعی تمام می‌شد. یعنی چیزهای بی‌خاصیتی که امکان نظارت و کنترل ندارد، به عنوان قانون پیگیری می‌شود و بعد به جای این که بیاید کمک کند، فساد را تمهید می‌کند. همین دیروز من صوت مدیر قبلی خانه‌ی خلاق را شنیدم که به نماینده‌ی مجلس زنگ زده بود که این وام‌های چهار درصد



را در صنایع خلاق در نظر بگیر. صحبت سر این است که وقتی من نمی‌توانم صنایع خلاق داشته باشم، می‌دانم که نمی‌توانم داشته باشم، پس برای چه وام چهار درصد می‌دهم. اگر عقل داشته باشد که حتما دارد، می‌رود با آن ماشین می‌خرد. چون صنعت که نمی‌تواند داشته باشد. سوال: چه کسی می‌تواند این وام را بگیرد؟ کسی که به وام‌دهنده دسترسی دارد. یعنی آن آقای وام‌دهنده می‌داند که ما سند خلاق نداریم و می‌داند وام خلاق چیز خوبی است و می‌توان با آن کالای دیگری هم خرید. پس چاره‌ای نیست که وقتی تصویب شد، یک عده‌ای که نزدیک‌ترند، بروند و از این قانون استفاده کنند. این است که نگران کننده است. نفس‌الامر این که دولت باید رفتارش چارچوب‌مند باشد، شفاف و قانون‌مند باشد، حرف درستی است. ولی کیفیت قانونی که بتواند این کار را بکند، ویژگی‌هایی دارد. متأسفانه مسئله‌مان این است که این کیفیت قانون را از مجلس و کمیسیون‌هایش کمتر دیدیم. نمی‌گوییم نیست؛ اما کمتر دیدیم. لذا نگران می‌شویم. ما در مرکز پژوهش‌ها در خدمت آقای مستمع هم بودیم. بحث این بود که برنامه‌ی هفتم نوشته شود یا نه. ما نظرم‌ان این بود که اصلاً برنامه‌ی هفتم ننویسیم. چرا؟ چون برنامه‌هایی که ما می‌نویسیم، نظام کنترل و ارزیابی پسینی ندارد. نظام توزیع منابع است. فقط برای این که منابع توزیع شود و امکان نظارت هم ندارد. این منابع در عرصه‌ی نظام قانون جدید دوباره بازتوزیع می‌شوند. فقط هم هر کسی یک سهمی دارد که آنجا دریافت می‌کند. چون منجر به افزایش GDP نمی‌شود، منجر به افزایش چه چیزی می‌شود؟ تورم.

- آقای مستمع: یعنی منابعی را که نداریم، توزیع می‌کنیم.

- آقای قیدرلو: اتفاق همین است و خطر قصه هم این است. برنامه‌ی هفتم هم می‌شود همین. این مواردی که عرض کردم برای تکمیل صحبت‌ها بود. در مورد مسائل فرهنگی، ادبیات GDP، ادبیات بدی است. ادبیات اقتصادیون است.

- آقای ششجوانی: مگر اقتصادیون بد هستند؟

- آقای قیدرلو: من خودم جهت اطلاع اقتصاد خواندم. می‌گویم ادبیات اقتصادیون است و با طعن می‌گویم. چون فقط جایی را می‌بیند که پول مبادله شده باشد. مثلاً زن خانه‌دار، مادری کردن و بچه شیر دادن و... هزینه دارد. شما باید شیر خشک بخری، پرستار بگیری، بچه را مهد ببری و در نهایت پول بدهی. این معنای

ساده GDP است. اما اگر زن خانه‌دار داخل خانه بنشیند، بچه‌اش را بزرگ کند، همسرداری کند و غذایش را بپزد، GDP آن صفر است و در GDP نمی‌آید. شما زمین را آلوده کنی و کثیف کنی، در GDP نقطه‌ی منفی آن نمی‌آید. از بین رفتن محیط زیست نمی‌آید. حال یک سوال: می‌شود کار فرهنگی کرد تا در نتیجه‌اش جرم و جنایت پایین بیاید؟ ما در وضعیت‌های مصرفی انتظار داریم که دولت کمک مالی کند. مثلاً تئاتری که کمک کند، جرم و جنایت پایین بیاید، دولت می‌تواند از منابع عمومی برایش هزینه کند. حال سوال: من اگر کاری کنم که جرم و جنایت کاهش پیدا کند، GDP کاهش پیدا می‌کند یا افزایش؟ کاهش پیدا می‌کند. پس جرم و جنایت به نفع اقتصاد است. GDP یک فریب بزرگ است. اما GPI نسخه‌ی بهبود یافته‌ی آن است. من هر جا می‌روم می‌گویم سعی کنیم که یک چیز بهبود یافته‌اش را استفاده کنیم. حداقل ادبیاتش جا بیفتد. ما چه نسبتی با GDP داریم؟ ارزش‌های فرهنگی ما، با شاخص‌های اقتصادی قابل سنجش نیست. منظورم از شاخص اقتصادی، GDP است. GPI هم شاخص اقتصادی است، ولی ابعاد منفی حوزه‌ی اقتصاد و ابعاد مثبت غیر پولی را در نظر می‌گیرد. لذا در این باره اگر بناست سنجشی هم صورت گیرد، GPI شاخص بهتری است.

- آقای ششجوانی: GDP را چه کسی نگاه می‌کند؟ سیاست‌گذار.

- آقای قیدرلو: سیاست‌گذاری که کمترین فهم از...

- آقای ششجوانی: به هر حالی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه است.

- آقای قیدرلو: در مورد توسعه صحبت نکنیم. اگر در مورد توسعه صحبت کنیم، باید بگوییم آیا این GDP واقعا شاخص توسعه است؟ تخریب محیط زیست داریم. آیا اگر کشور محیط زیست را از بین ببرد و ماشین تولید کند، توسعه پیدا کرده؟ یا زمانی که جنایت افزایش پیدا کرده، GDP رفته بالا، پس توسعه پیدا کرده؟

- آقای ششجوانی: شما رویکرد من را در مورد GDP می‌دانید. من به عنوان یک اخص می‌گویم. کسی که ایستاده بالای سر مملکت و ریاست جمهور است و می‌خواهد تخصیص بدهد، باید بداند که کدام بخش ارزش اقتصادی بیشتری دارد.

- آقای قیدرلو: من حرف شما را می‌فهمم، می‌خواهم بگویم GDP شاخصی نیست که بگوید کجا سرمایه‌گذاری کن. چون GDP را بیش‌تر در صنایع آب‌بر کشور می‌دهیم، اما دارد طبیعت ما را از بین می‌برد.



- آقای ششجوانی: حالا اگر بخواهم این را روشن کنم، موقعی که ما می‌گوییم شکست دولت صورت گرفته، یعنی چه؟ یعنی بازیگر میدان اقتصاد، خودش سیاست‌گذار هم هست. یعنی یک نفر که در حوزه‌ی صنایع خلاق ذینفع است، سیاست‌گذار هم می‌شود. به همین خاطر صوتش درمی‌آید و قابل توجه می‌شود. یا کسی که مشاور یک وزیر است، می‌تواند ذینفع بازار هم باشد. فعالیت اقتصادی داشته باشد یا مؤسسه‌ای داشته باشد.



- دبیر نشست: این یعنی تعارض منافع.

- آقای ششجوانی: بله. این شکست دولت خیلی بزرگ است و گویی هم عادی‌سازی و هم تبدیل به هنجار شده است و قبح آن ریخته است. نمی‌توانی بگویی چه کار بدی کردی. اگر بازنشسته شدی الان آن‌جا چه می‌کنی یا الان اگر بازنشسته شدی پس چرا وزیر یا مشاور وزیر هستی؟ می‌گویی هست دیگر. ما یک داستانی سر حمایت داریم که شما با مسامحه بگویید، یارانه. از هر راهی که بروی می‌زنند. یعنی شما به مصرف‌کننده بدهی... مگر الان کتاب به مصرف‌کننده نمی‌دهند؟ کتابفروشی چه کار می‌کند؟ شماره‌ی ملی شما و دیگری را می‌گیرد و اینگونه ثبت می‌کند که ۷۰۰ میلیون تومان خرید کردی. به ازای این ۷۰۰ میلیون تومان، یک چیز گیرش می‌آید. از آن طرف به تولیدکننده می‌دهی، داستان همین است. به ایده‌پرداز، یک درصد یارانه تعلق می‌گیرد. از هر مسیری که بروید، انتهای یارانه و حمایت، بی‌فایده است. اقتصادی داریم می‌گوییم. از این منظر، دیگران هم خیلی در موردش حرف زده‌اند و تکرار مکررات است. من یک مقاله دارم که در آنجا هفت

دلیل آوردم که یارانه و حمایت در ایران، در بخش فرهنگی شکست می خورد. وقتی قضیه شفاف نیست، مگر قرار نبوده که ما خصوصی سازی کنیم؟ پس چرا بخش فرهنگ خصوصی سازی نمی شود؟

- آقای قیدرلو: آقای دکتر فرهنگ را نمی شود.

- آقای ششجوانی: به قانون است. شما نمی توانی به قانون بگویی که من این بخش را انجام می دهم و آن بخش را انجام نمی دهم.

- آقای قیدرلو: فرهنگ در قانون اساسی در اصل ۴۴ که خصوصی سازی بود، یک بخشی دارد که نوشته بانکها، صدا و سیما و... باید در دست دولت باشند. گفتند که حتی بانکها را می شود خصوصی کرد، ولی صدا و سیما را اجازه نداد. در فهم ساختار، حوزه ی فرهنگ عمود خیمه است. فرهنگ، امنیتی هم هست. چرا که اگر این خراب شود، بقیه اش هم می ریزد. پس فرهنگ را نمی شود مثل کالاهای دیگر نگاه کرد. چون کالای استراتژیک است.

- آقای ششجوانی: تلقی حاکمیت این است که به بخش فرهنگ توجهی ندارد. وقتی ما از اقتصاد فرهنگ حرف می زنیم، از اقتصاد بخش فرهنگ حرف می زنیم. والا این مفهوم آن قدر وسیع است که شما می توانید همه چیز را در آن بگنجانید.

- آقای قیدرلو: بخش فرهنگ هم یا سینماست، یا تئاتر، یا موسیقی یا تلویزیون. همه ی اینها مدیومهای حمل یک چیزی اند که برای حکومت خیلی حیاتی است و آن را می خواند، خط می زند، ممیزی می کند و سانسور می کند. اگر برایش این قدر مهم است، باید بدانیم. باید فهمید که این چیزها برای این سیستم مهم است. وقتی اینطوری برایش مهم است، نمی گذارد مثل بقیه ی کالاها با آن مواجه شود. لذا آن بخش یارانه که فرمودید، را نمی شود فهمید. یارانه را به کسی می دهند که در این فضا کار کند.

- آقای ششجوانی: این به معنای باز توزیع کامل منابع ملی و دولتی، به نفع نزدیکان، خویشان و همفکران است.

- آقای قیدرلو: این یک بخش است و یک بخش هم تولید محصولات همگراست. بخش اول هم شما فرمودید که از یکسری از محصولات حمایت می شود، از یکسری نمی شود و اینها کوچ می کنند. می خواهیم بگویم که



مشخص است. وقتی شما از یکسری حمایت می‌کنید و فضای بازار و رقابت وجود ندارد و حمایت دولتی وجود دارد، این منابع به طور مستمر در یک حوزه می‌آیند.

- آقای ششجوانی: نکته این است که مثلاً من می‌خواهم ادبیات دفاع مقدس را رشد بدهم. می‌خواهم هزینه کنم که این به لحاظ کیفی از این یکی که این جاست، بهتر شود. ولی وقتی این رقابت را به هم می‌زنم، کیفیتش پایین می‌آید. یک دانه‌اش را بگذارید روی میز تا ما بگوییم این آش آن است.

- آقای قیدرلو: این هم ضعف است.

- آقای ششجوانی: خیلی هزینه‌های دیگر هم ایجاد می‌کند. به اضافه‌ی اینکه در بخش فرهنگ، همه‌ی کالاها کالاهای عمومی نیستند. صنایع دستی کالای عمومی نیست.

- آقای قیدرلو: به همین دلیل امکان صادرات دارد.

- آقای ششجوانی: بله. ولی آیا ما مزیت نسبی آشکارشده‌ی متقارن این‌ها را می‌دانیم؟ نمی‌دانیم، پس چگونه صادرات آن را انجام دهیم؟ این وظیفه‌ی دولت است. یعنی دولت باید این کار را کند.

- آقای قیدرلو: اتفاقاً می‌خواهم همین را بگویم. کیفیت حکمرانی دولت در همه‌ی زمینه‌ها پایین است. مگر فقط فرهنگش را نمی‌داند؟ می‌داند مس را کجا صادر کند؟ خیر. ما یک آیه با مضمون اقتصادی داریم "ولا تؤتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاماً"^۱. روایت از امام صادق است که می‌گوید یعنی چی سفیه که نباید پولش را به او بدهید؟ یعنی یک نفر سفیه باشد، پول خودش را هم حق ندارد هزینه کند. ما می‌گوییم سفیه کیست؟ امام صادق می‌گوید کسی که کالای دو درهمی را چهار درهم، یعنی بیش‌تر می‌خرد. حالا یک سوال. به این فکر کنید. می‌گوید به این آدم نباید پول خودش را بدهید. آن وقت ما، یک عده آدم، پولمان را دست کسی می‌دهیم که ارزش کالا یا موضوعات مستقیم خودش را نمی‌داند و مسئول تصمیم‌گیری در این زمینه‌هاست. این را در حوزه‌ی پیچیده‌ای مثل فرهنگ، در مقایسه با موضوعاتی مانند مس، نفت و خودرو خیلی سخت‌تر می‌شود فهم کرد. یعنی چیز پیچیده‌ای نیست. می‌خواهم بگویم مشکلش، مشکل بخش فرهنگ نیست.

- **آقای مستمع:** آقای دکتر راهکار دارد. اینطور نیست که بگوییم بن بست است.

- **آقای قیدرلو:** شفافیت این کمک را می‌کند.

- **آقای مستمع:** آفرین. یک نکته همین شفافیت است.

- **آقای ششجوانی:** کسی که مسئول حوزه‌ی شفافیت است، خودش خرابکار است.

- **آقای قیدرلو:** من یک موضوعی را از آنجا که از نزدیک در جریان هستم، عرض کنم.

- **آقای ششجوانی:** در حوزه‌ی فرهنگ می‌فرمایید؟

- **آقای قیدرلو:** نه، عام‌تر است. من از حوزه فرهنگ بیرون آمدم. چون گفتم مسائل بزرگ‌تری است. فرهنگ به عنوان زیرمجموعه‌های از حوزه‌ی حکمرانی دارد کار می‌کند. ولی واقعیت این است که من دارم مثال‌های متعددی در حمایت از صحبت آقای مستمع می‌گویم که می‌شود کارهایی کرد. در حوزه‌های دیگر، موارد متعددی دیدم که فکر می‌کردیم قابل اصلاح هم نباشد و رانت‌ها و منابع به سمتی برود که خودش فساد را تثبیت کند. من ده موضوع سراغ دارم که مسئله در آن حل شده است و عملاً جلوی بخشی از رانت آن هم به صورت وسیع مثلاً ۱۲۰ همت، جلویش گرفته شده است. این به من می‌گوید که می‌شود.

- **آقای مستمع:** آقای دکتر یک عنصری داریم به نام اراده‌ی سیاسی...

- **آقای قیدرلو:** من خواستم بگویم شما ناامید نشوید.

- **آقای ششجوانی:** اتفاقاً سر این که می‌شود من با شما موافقم.

- **آقای مستمع:** اگر ادامه‌ی این شفافیت را بگیریم که به حکمرانی هم نزدیک شویم، این است که در بحث کمک‌های بلاعوض و در فصل اعتبارات هزینه‌ای، ۵۰ درصد به وزارت ورزش تعلق می‌گیرد و بخشی مربوط به وزارت فرهنگ است. قرار است، وزارت ورزش بین ادارات ورزشی هدایت کند و وزارت فرهنگ هم بین شرکت‌های اقماری که در حوزه‌ی فرهنگ کار می‌کنند، توزیع کند. سال‌هاست که داریم فریاد می‌زنیم و در گزارش‌های مرکز پژوهش‌ها گفتیم که این نیاز به یک سامانه‌ی شفاف دارد. یعنی حداقل کاری که می‌توانیم



بکنیم این است. من نمی‌گویم بدین طریق تمام مشکل را برطرف می‌شود، اما به هر حال دستگاه نظارتی‌ای که هست، حداقل مردم یک نظارتی بکنند که این پول به کجا می‌رود.

- **آقای ششجوانی:** ما که می‌دانیم، مردم هم می‌دانند. فقط اینی که پنهان است را روی اسکرین می‌گذارند و کار ویژه‌ای نمی‌کند. من می‌گویم شما می‌خواهید یارانه بدهید، دمتان گرم. اما به جای این که پول بدهید به مردم اطلاعات بدهید. من کسب و کار مرتبط با فرهنگ دارم، یک کالا دارم، شما روی این کلان‌داده‌هایی که در اختیار دارید، به من بگویید، اگر این را به سمنان ببرم می‌توانم بیش‌تر بفروشم یا هر مزگان؟

- **آقای مستمع:** این را ما هم قبول داریم. همین است که می‌گویم یارانه به مصرف‌کننده، صرفاً این نیست که پولت را بگیری و توزیع کنی.

- **آقای ششجوانی:** این فرم یارانه، چیزی است که می‌تواند جواب بدهد. یک چیزهایی هم خیلی ساده است. یعنی پیچیدگی ندارد. اولاً من می‌دانم که اندازه‌ی توانایی ذهنی حاکمان در بخش فرهنگ، از دایره‌ی مشکلات و پیچیدگی‌شان کوچک‌تر است. یعنی هر کاری بکنند، احتمالاً و تصادفاً ممکن است درست باشد. در غیر این‌صورت خراب کرده‌اند. به متولی صنایع خلاق می‌گویم اسمش صنایع فرهنگی و خلاق (معادل cultural and creative industries) است و مدام صنایع خلاق فرهنگی می‌نویسد. یک چیزی در آن هست که اصرار می‌کنی. مگر شما این کتاب را نخواندی؟ مگر من این متن را برای شما نفرستادم؟ مگر ده بار به شما نگفتم؟ ایشان اولین و مهم‌ترین متولی صنایع خلاق در ۷-۸ سال گذشته‌ی این کشور بوده. این را که دیگر می‌شود درست کرد. یک آدمی آنجا بگذارید که این موضوع را می‌فهمد.

- **آقای قیدرلو:** آقای دکتر این هم ارتباط به اقتصاد سیاسی دارد که چرا افراد با کیفیت پایین در ساختار قرار می‌گیرند؟ ولی یک اصلاحیه‌ی دیگر هم باید من اضافه کنم. چراغ روشن کردن، قطعی است. حداقل ۴۰ درصد فساد را کاهش می‌دهد. حداقل شما که شفافیت ایجاد کردی، بدان ۴۰ درصد در توزیع نامناسب منابع صرفه‌جویی شد. می‌خواهم بگویم که شفافیت خیلی مهم است و نباید آن را کوچک بگیریم. ۴۰ درصد در بهره‌وری خیلی زیاد است. یعنی وقتی من می‌گویم در اقتصاد توده‌ای، دو درصد و سه درصد برای ما خیلی مهم است. ۴۰ درصد یک عدد واقعی است و عددش همین‌قدر است.



- آقای ششجوانی: معنی اش این نیست که الزاما با این شیوه ۴۰ درصد بشود.

- آقای قیدرلو: شیوه اش را کار ندارم. زمانی که شما شفافیت را ایجاد کردید، مثال زیاد دارد، مثال زیاد دارد. مثلا آرد فقط با تغییر کارتخوان، روزی ۵۰۰۰ تن کمتر توزیع شد. آردی که ما ۱۰۰۰ تومان می دهیم و در بازار ۱۶ هزار تومان است. برای این که بدانید این آمار چقدر است، باید بگویم که ما روزی ۲۱ هزار تن آرد توزیع می کنیم. ۵۰۰۰ تن کمتر توزیع شد، چون مشخص شد که به دست چه کسی می رسد. ۵۰۰۰ تن یعنی کل واردات ایران. یعنی ایران اصلا نیاز به واردات نداشت. فقط یک سود یک به شانزده ای داشت به یک عده ای می رسید و این فقط با شفاف سازی مدیریت شد. این یک مثال است فقط.



- دبیر نشست: شفافیت در مدل تعارض منافع هم جواب می دهد.

- آقای قیدرلو: همین را می خواستم بگویم که چه کسی نمی گذارد شفافیت صورت بگیرد؟ وزیر، معاون وزیر و مشاور وزیر و... اگر شفافیت ایجاد شد، یعنی آن معاون وزیر، مشاور وزیر و معاون وزیر، تعارض منافع نداشتند. این موارد است. مثال بانک آینده را در ذهنتان بیاورید. ورشکستی بانک آینده از سال ۹۶ قطعی بوده. وزیر و رئیس بانک مرکزی وقت اطلاع داشت و مطلب آن هم چاپ شد. ۲۵ درصد تورم خالص کشور برای بانک آینده است. یعنی هرچقدر شد، ۲۵ درصد از جیب همه برداشت. می دانید چقدر رانت توزیع می کند؟ چقدر آدم پشت آن هستند؟ اگر تعطیل شد، یعنی آن نظام کنترلی اصلاح گر توانسته بر آن شکست دولت و تعارض منافع غلبه کند. من فقط برای امید می گویم. چون خودم می دانم که چیزهایی که می گوئیم خیلی وقت ها تلخ و ناامیدکننده است. نگاهش می کنی بسته است. اما این امید را می دهم که خیلی چیزهایی که فکر نمی کردیم و سخت بوده را دیدیم که می شود حل کرد. لذا می شود گفت، شفافیت یکی از ساز و کارهاست،



حتما تنها ساز و کار نیست. حتما آن تولید دانشی که ما می‌گوییم زیرساخت فرهنگ است، لازم است شکل بگیرد. تولیدکننده باید بداند کالای فرهنگی که تولید می‌کند را باید به کجا ببرد. در دولت قبل، وزارت فرهنگ از سازمان فرهنگ و ارتباطات خواست، اقداماتی نظیر طراحی و اجرای پلتفرم ترتیب دهد تا قباله صنایعی که بازار دارند در بندر گیر نکند و بازار مشتری‌های خود را پیدا کند. اما همکاری نکردند و همان زیرساخت اولیه فراهم نشد. اگر این اتفاق شکل بگیرد، قطعاً گام مهمی برای کنشگر صنعت فرهنگ (نویسنده کتاب، فیلمساز و...) است. در کشورهای عربی چیزی به نام همسایه‌ی فقیر داریم. کسی که خودش چیزی را تولید نمی‌کند و خیلی برای اقتصاد کشور ارزشمند است. ما دور خودمان را نگاه کنیم، می‌بینیم که همه‌شان مصرف‌کننده هستند و فقط پول دارند.

- آقای مستمع: فقیر و غنی مصرف‌کننده که هر دو را داریم.

- آقای قیدرلو: علاوه بر این، اشتراک فرهنگی و قرابت فرهنگی بسیار زیادی با ما دارند و می‌شود به آن فکر کرد. بسته نیست.

- آقای ششجوانی: پنجره‌ی اقتصادی صنایع خلاق، فرصت محدودی است و اگر با همین فرمول جلو برویم، خیلی نمی‌توانیم از آن بهره‌برداری کنیم. یادمان باشد که ما وسط چند تمدن (هندی، عربی و ترک) هستیم که به ضرر تمدن ایرانی بزرگ و متورم می‌شوند. تحریم باعث شده هنرمند ما که کمانچه می‌زند چون امکانش نیست به درستی با گروه ایرانی برنامه اجرا کند، مجبور است با گروه پاکستانی همراه شود. استفاده از فرصت محدود صنایع خلاق، خرد می‌خواهد. آن هم از جانب اشخاصی که ملی و نه جناحی هستند. مسئله‌شان پول درآوردن نیست. پرسش اصلی ما این است که آیا صنایع خلاق می‌تواند به هر معنی موجب بهگشت توسعه به کشور ما شود؟ اگر اینطور نیست و با توجه به آنکه منابع کشور ما کم است و به یک جای لایزال وصل نیستیم، برویم یک جای دیگر بایستیم و منابعمان را صرف کنیم.

- دبیر نشست: با اجازه شما چون پنج دقیقه بیشتر فرصت نداریم، سوالی برای خودم پیرو بحث توانمندسازی حکومت، همان ایده‌ای که در کتاب آقای پریچت با ترجمه‌ی آقای جعفر خیرخواهان آمده پیش آمد. این که توانمندسازی دولت در بخش اقتصاد فرهنگی چه اما دارد؟ اما اگر اجازه بدهید، سوال مخاطبین



مجازی‌مان را به خاطر ضیق وقت در این‌جا اولویت قرار دهیم. یکی از مخاطبین ما این سوال را پرسیدند که برداشت بنده از این جلسه این بود که دولت‌ها مانع جریان تحقق سیاست‌های تعیین شده هستند و هر جا به استقرار آن کمک کند، همراه هستند و هر جا کمک نکنند، ایستادگی می‌کنند. اساسا جریانی در حوزه‌ی فرهنگ اتفاق نمی‌افتد. با این وجود برای افرادی که به این حوزه علاقمند هستند، ورود کردن چه فایده‌ای دارد؟ از طرفی هم دیدن واقعیت‌ها تا حدودی ناامیدکننده است. وقتی می‌دانی قرار است در چهارچوب خاصی قدم برداری، ورود کردن ریسک محسوب نمی‌شود؟

- آقای قیدرلو: من بخش اول سوالشان را دقیق نمی‌فهمم.

- آقای ششجوانی: من بخش اول را پاسخ می‌دهم.

- آقای قیدرلو: شما بخش اول را بفرمایید و من هم بخش دوم را پاسخ می‌دهم.

- آقای ششجوانی: من تاریخ دقیقش را نمی‌دانم که سال ۹۵ بود یا ۹۴ که آقای خامنه‌ای سخنرانی داشتند با این مضمون ما در یک آوردگاه تاریخی مسائل اقتصاد فرهنگی هستیم. حالا من بزرگ‌تر می‌گویم که ایشان این کلمه را به کار نمی‌برند. که باید همه‌ی منابع کشور را بسیج کنیم که در این جنگ یا آوردگاه بتوانیم ببریم. این واقعیت دارد. ایشان هم دیده. ولی کاری که دولت‌ها می‌کنند، کار دیگری است.

- آقای قیدرلو: من اسم این را ناکارآمدی دولت می‌گذارم. یعنی سایش این مدلی است و مال فرهنگش نیست و کلا اینگونه است. شما نباید بیش از این انتظار داشته باشید. یعنی دو فاکتور نیست. نه این که به عنوان انسان کنشگر بگوییم چرا افراد توانمندتر قرار نگرفتند، این سر جای خودش. ولی یک قواله‌ای دارد و این‌ها در کنار هم ساختاری دارند که با یکدیگر کار می‌کنند. این موضوع بدین معنا نیست که کسانی که توانمندترند، بیرون‌اند. فعلا استعدادش اینقدر است. نکته چیست؟ به صنایع فرهنگی هیچ ربطی ندارد که حضرت آقا فرمودند چنین آوردگاهی است و باید در آن کار کرد و منابع بیاوریم و کار کنیم. یعنی فرهنگ را باید حمایت کرد و این کار را کارآمد انجام داد. باید با اثربخشی به طور دقیق و حساب شده این کار را کرد. باید از حوزه‌هایی که می‌توانند کمک کنند، حمایت کرد. می‌خواهم بگویم که یک صورت عامی دارد.



اما بخش دوم: اگر از همین جا بخواهم بخش دوم را بگویم، دولت بودجه‌هایی دارد. مهم‌ترین خریدار عرصه‌ی فرهنگ است. هم مشتری و هم سرمایه‌گذار در حوزه‌ی فرهنگ است. کسی که بازیگر عرصه‌ی فرهنگی است، اگر واقعا در چارچوب‌های نظام معنایی، مفهومی و ارزش‌های ملی می‌تواند با این سازو کارها کار کند، فرصت برایش فراهم هست. در بازار فرهنگ، چه کتاب، چه فیلم، چه انیمیشن و چه بازی، یک امکان و تقاضا برایش وجود دارد. چون تقاضا وجود دارد، امکان هم برایش وجود دارد. ظرفیت‌هایی وجود دارد که می‌تواند کمک کند که آن فعالیت فرهنگی رخ دهد. اما برای کسی که در این چارچوب نیست، حرف درستی زده. چون تقاضای عمومی مردم، برای این‌که بتواند این محصول را در حوزه‌ی فرهنگ اقتصادی کند، زیاد نیست. اگر من ارزیابی داشتم از این‌که طبقه‌ی دو صدمی که دارا هستند، چقدر تقاضای محصولات فرهنگی دارند، شاید می‌شد ارزیابی کرد که این‌ها هم بازار داشته باشند. این موضوع را از کجا دارم می‌گویم؟ از تقاضای کنسرت موسیقی می‌گویم. یعنی تقاضایی که برای موسیقی بد و مبتذلی که با ابعاد فرهنگی جمهوری اسلامی نمی‌خواند و از نظر کیفیت موسیقی هم معمولا پایین است. صنعت خیلی فاخری در ادبیات فرانکفورتی‌اش نیست. مشتری دارد. گران هم هست. افراد هم می‌روند. تئاترهای سی شب و کارهای آقای پورناظری و کارهایی مثل اولیور توئیست و عروس مردگان و این‌ها گران است. اما عده‌ای می‌روند و مشتری خودش را دارد. لزوما هم با ساز و کار فرهنگی نظام سازگار نیست. اما مشتری دارد و سودآورد است. پس شمه‌هایی از شکل‌گیری بازار برای یکسری از محصولات وجود دارد و می‌شود مثال‌هایش را دید. ولی خیلی محدود است و باید بازارش را سنجید. لذا برای آن بنده خدایی که این سوال را کرده بودند، باید بگویم که باید بازارش را پیدا کنند و اگر این اتفاق بیفتد، سودآور است.

- آقای مستمع: من می‌دانم که فرصت نیست و همین‌جا از آقای دکتر قیدرلو وام می‌گیرم. در همین حوزه‌ی موسیقی سال‌هاست که بر روی محتوای موسیقی ممیزی انجام می‌دهیم. ماحصلش این شده که الان موسیقی رسمی مجوزداری داریم که از موسیقی لس‌آنجلسی به مراتب شاید سخیف‌تر هم باشد، اما مجوز دارد. اشکال کار کجا بوده؟ ما نباید روی محتوا ممیزی می‌کردیم. ما باید این ممیزی را می‌سپردیم. چون طبق صحبت‌هایی که کردیم، گفتیم فرهنگ ما مولفه‌هایی را دارد که باید به هر حال حفظش کنیم. به هر قیمتی از دستش ندهیم. ما باید این ممیزی را در حوزه‌ی فرهنگ بگذاریم به عهده‌ی گروه‌های متعهد و سنت‌مند و متخصص که خودشان این کار را انجام بدهند. لذا این حمایت هم از طریق همین گروه‌های مولد شکل بگیرد. جمله‌ی



آخرم این است که ما به هر قیمتی نیاز به صنعت فرهنگ نداریم. اگر جایی دیدیم که مزیت رقابتی داریم و خلاقیت و نوآوری هست، از طریق نیروهای مولد می‌توانیم این حمایت را انجام دهیم. اگر فقط دادن پول باشد و توجهی به درآمد نباشد، همان اتفاقی می‌افتد که در صنعت خودرو افتاده. نه صنعت خواهیم داشت و نه فرهنگ. والسلام.

- **دبیر نشست:** اگر اجازه بدهید من مشخصاً یک سوال از طرف مخاطبین از شما داشتم و می‌دانم زمان تمام شده و اگر امکانش هست، کوتاه پاسخ دهید. کره یک سیستم حمایت از هولدینگ‌های خانوادگی به دولت به نام جیبل دارد. آیا ایران هم به اسم حمایت از یونیکورن‌ها و جلوگیری از ورود شرکت‌های خارجی، به این سمت می‌رود؟ آیا این روش مفید است؟

- **آقای مستمع:** این روش را که ما الان به صورت عام داریم. این که نتفلیکس به هر قیمتی نمی‌تواند بیاید ایران و فعالیت کند. مثال‌های غیرفرهنگی‌اش را هم داریم. مک دونالد هم نمی‌تواند به هر قیمتی بیاید و ذائقه‌ی ایرانی را تغییر دهد. این سیستم را تقریباً داریم و در همین ممیزی هم تعبیر می‌شود و ادامه پیدا می‌کند. از طریق همین گروه‌های مولدی که متعهد و سنت‌مند هستند و تاریخچه دارند. در حوزه‌ی فرهنگی خودشان. چه حوزه‌ی هنر باشد، چه سینما و تئاتر، موسیقی و هنرهای تجسمی و غیره.

- **دبیر نشست:** خیلی ممنونم. اگر صحبتی نیست، زمان ما به پایان رسیده. از حضور بزرگواران، آقای دکتر مستمع و آقای دکتر ششجوانی و آقای دکتر قیدرلو برای شرکت در این نشست تشکر می‌کنم. بسیار گفتگوی مفیدی بود. از مخاطبین هم دعوت می‌کنم در نشست‌های اندیشکده‌ی حکمروایی و صنایع خلاق که در هفته‌های آینده برگزار می‌شود، همراه ما باشند. پاینده باشید.







پژوهشکده سیاست‌گذاری
دانشگاه شریف

spri.sharif.ir



spri@sharif.ir



[sharif.policy](https://www.instagram.com/sharif.policy)



[sharif-policy](https://www.linkedin.com/company/sharif-policy)



t.me/spri1



تهران، بلوار تیموری، میدان تیموری، محوطه آموزش دانشگاه شریف،
پژوهشکده سیاست‌گذاری دانشگاه شریف



۰۲۱-۶۶۰۶۵۱۴۰

